

نشریه ادبیات پایداری
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال دهم، شماره هجدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

نمادهای طبیعی در سروده‌های پایداری معین بسیسو

دکتر ریحانه ملازاده^۱

مینا عابدی^۲

چکیده

یکی از برجسته‌ترین شگردهای هنری در شعر پایداری، نمادگرایی است. شاعر برای بازتاب حقایق در سایه استفاده از واژگان نمادین اشعار خود را از حالت تک معنایی به سوی چندمعنایی سوق می‌دهد و زمینه خوانش‌های متفاوت از متن و تأمل در معنا و مفهوم شعری را ایجاد می‌کند. معین بسیسو از جمله شاعرانی است که اندیشه‌های پایداری در سروده‌هایش دامنه فراگیری داشته و با استفاده هنرمندانه از نمادهای طبیعی توانسته است به ترویج فرهنگ ظلم‌ستیزی پردازد و نقش مهمی در بیداری و جهاد ملت مظلوم فلسطین ایفا کند. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به واکاوی نمونه‌هایی از نمادهای طبیعی در سروده‌های پایداری معین بسیسو می‌پردازد و با تبیین دلالت‌های معنایی آن‌ها، از میزان ابتکار شاعر در نمادپردازی پرده برمی‌دارد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در شعر بسیسو نمادهای برگرفته از طبیعت از جمله باد، خورشید، کبوتر و... بیان‌کننده مؤلفه‌های پایداری نظیر استعمارستیزی، قهرمان‌پروری و امید به فردایی روشن برای سرزمین فلسطین اشغالی است.

واژه‌های کلیدی: شعر پایداری معاصر عرب، فلسطین، معین بسیسو، نماد، طبیعت

۱. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء (س) (نویسنده مسئول) r.mollazadeh@alzahra.ac.ir

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه الزهراء (س)

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵-۱۲-۰۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵-۰۱-۳۱

۱- مقدمه

یکی از تأثیرگذارترین شیوه‌ها برای واداشتن مخاطب به تفکر و تأمل استفاده از زبان نمادین است. یونگ سمبل را عبارت از یک اصطلاح، نام یا حتی تصویر مأنوس شیئی که علاوه بر معنی آشکار و معمول خود معانی تلویحی به‌خصوصی نیز داشته باشد، هرگز به طور کامل توضیح داده نشود، می‌داند که ذهن آدمی را به تصوّراتی خارج از محدوده استدلال معمولی می‌کشاند. (یونگ، ۱۹۸۸: ۲۴-۲۲)

علل گرایش به نماد را در شعر معاصر می‌توان چنین ذکر کرد:

«الف) اختناق شدید حاکم بر جامعه و تأثیر منفی آن بر ادبیات.

ب) تأثیر و تأثر از مکتب‌های ادبی جهان به‌خصوص مکتب سمبولیسم.

ج) ابهام‌آفرینی و عمق‌بخشی و جستن راهی برای غنای هنری و ادبی آثار از مسیر نماد آفرینی یا آشنایی‌زدایی از نمادهای پیشین» (پورنامداریان، ۱۳۶۸: ۳۷).

به‌راستی علت استفاده از نمادها چیست؟ در پاسخ باید گفت نمادها به کلمات و اصطلاحات، معانی وسیع‌تری می‌بخشند و از آنجا که انسان توانایی رسیدن به برخی از حقایق را ندارد، از نمادها کمک می‌گیرد. همچنین نماد، از شفافیت و صراحت و سادگی می‌پرهیزد و ابزار بیانی را چندوجهی می‌کند (حمودزاده، ۱۳۸۹: ۲۲).

۱-۱- بیان مسئله

شاعران معاصر مبارز برای بیان اعتقادات سیاسی و اجتماعی خود، از سخنان غیرصریح و نمادین بهره می‌جویند تا بدین وسیله از خشم و غضب دولت‌های حاکم و عواقب آن در امان بمانند. از این میان، شاعر فلسطینی ضد صهیونیسم، معین بسیسو به دلیل فضای تیره و خفقان‌آلود موجود در سرزمین اشغالی‌اش از نماد بیشترین بهره را برده‌است. در این پژوهش مسئله تحقیق

این است که چگونگی استفاده شاعر از نقش مایه‌های نمادین در سروده‌های وی که هنرمندانه مفاهیم پایداری را در دفاع از وطنش به تصویر کشیده نشان دهد.

محدوده پژوهش حاضر شامل سیزده دفتر شعری است که در سال (۱۹۸۸) در بیروت، در یک جلد به نام الأعمال الشعریه الکامله به چاپ رسید. این مقاله با رهیافتی توصیفی-تحلیلی ابتدا نماد را توضیح داده و پس از مطالعه اشعار پایداری معین بسیسو و استخراج نمادهای طبیعی با توجه به قرائن و متن به تأویل و تفسیر نمادها پرداخته و در پی یافتن پاسخ به دو سؤال ذیل است:

الف) شاعر بیشتر از چه نمادهای طبیعی برای بیان مضامین پایداری استفاده کرده است؟

ب) نمادهای شاعر در پی القای چه مفاهیمی به کاررفته است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

در باره اشعار معین بسیسو پژوهش‌هایی اندک انجام شده از جمله پایان‌نامه خلیل جویباری (۱۳۹۰) با عنوان «رنالیسم سوسیالیستی در شعر معین بسیسو» که به نقد تصاویر ملموس شاعر از واقعیت‌های جامعه پرداخته است. رستم پورملکی و شیرزاده (۱۳۹۱) در مقاله «صورة الشهيد فی شعر أحمد دحبور و معین بسیسو» اشعار مربوط به شهید و شهادت را در آثار شعری دو شاعر نامبرده تطبیق داده‌اند. حیدریان شهری و تصدیقی (۱۳۹۰) در مقاله «شعر مقاومت نزد معین بسیسو و قیصر امین‌پور» شباهت‌ها و تفاوت‌های دو چکامه منتخب را ذکر کرده و به تحلیل کلمات، موسیقی و تصاویر شعری پرداخته‌اند. از آنجا که پژوهشی به صورت مستقل در مورد نمادهای طبیعی در اشعار پایداری معین بسیسو به دست نیامد، پژوهش حاضر به این موضوع اختصاص یافت.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

یکی از تأثیرگذارترین شیوه‌ها برای واداشتن مخاطب به تفکر و تأمل، استفاده از زبان نمادین شعری است. متأسفانه بررسی آثار شعری معین بسیسو با وجود اهمیت آن در حوزه ادبیات

پایداری مورد غفلت قرار گرفته است و همین نکته ضرورت نگاشتن مقاله حاضر را خاطر نشان می‌کند. می‌توان گفت وجه تمایز این مقاله با دیگر آثار مرتبط، پرداختن شاعر پایداری به نمادهای طبیعت است. این پژوهش باهدف ترویج فرهنگ مقاومت و جهاد در برابر ظلم و استکبار به بررسی سروده‌های پایداری شاعر ضد صهیونیسم، معین بسیسو می‌پردازد و ضمن توضیح و تحلیل نمادهای به کاررفته از ابتکار هنرمندانه وی در زمینه کاربرد نماد پرده برمی‌دارد.

۲- بحث

۲-۱- مروری گذرا بر زندگی معین بسیسو

معین توفیق سید خلیل بسیسو در سال ۱۹۲۷ در شهر غزه به دنیا آمد. در سال ۱۹۴۸ (سال فاجعه) که مصادف با پایان تحصیلات دبیرستان وی بود به قاهره رفت و در دانشگاه آمریکایی قاهره به ادامه تحصیل پرداخت. معین بسیسو از شاعران واقع‌گرا و مردمی است. او در اشعارش از مکتب رمزی اروپا بهره فراوانی برده است (ابوالشباب، ۱۹۸۸: ۲۵۱). «هرچند بسیسو به خاطر مبارزات و مقاومت چشمگیرش ۳۷ سال از عمرش را دور از وطن در تبعید یا زندان به سربرده، اما غننامه فلسطین، بدبینی را در او القا نکرده است؛ بلکه پیوسته روح مبارزه و مقاومت را در او زنده و امید به پیروزی در آینده را ایجاد کرده است» (ملاّ ابراهیمی، ۱۳۸۲: ۷۷). وی که علاقه وافری به استفاده از نماد و به کاربردن آن در حوزه ادبیات پایداری دارد از این ابزار برای نشان‌دادن نارضایتی خود از ظلم و ستم حاکم بر سرزمین‌های عربی استفاده کرده است که این امر را می‌توان نشان‌دهنده تعهد و التزام شاعر دانست (پرهام، ۱۳۶۲: ۳۹).

۲-۲- نمادهای طبیعی

ارائه یک تصویر نمادین و رمزی از اشیاء طبیعی در کار اکثر شاعران دیده می‌شود؛ یعنی شاعر پدیده‌های طبیعی مانند گل، سنگ، ماه، دریا، درخت و... را به کار می‌گیرد تا به مفهوم

نامحسوسی که در ذهن دارد، تجسم بخشد و آن را محسوس و قابل درک سازد. طبیعت، بهترین دست‌مایه و غنی‌ترین منابع را برای نمادپردازی در اختیار شاعران نهاده و هر زمان عناصر تازه‌ای از گنجینه‌اش به هنرمندان هدیه می‌کند. شاعر این رموز را به کار می‌گیرد تا خصائص وحشیانه رژیم صهیونیسم را به نمایش بگذارد.

۲-۲-۱- دریا

«دریا از جمله الگوهای کهن و نمادهایی است که به‌سختی می‌توان معنایی واحد برای آن در نظر گرفت» (صارمی، ۱۳۸۶: ۲۵). متحرک بودن نماد، وضعیتی زودگذر میان امکانات نامعلوم و واقعیت‌های معلوم است که وضعیتی مردّد و بدون تصمیم را نشان می‌دهد (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۲۱۶/۳). شاعر در قصیده «جندیاً کان الله وراء متاریس دمشق» (خداوند سربازی در پشت سنگرهای دمشق بود) می‌گوید:

«أعطى الله عصاه لموسى، ليشقّ البحرَ و يهرّب/ لم يُعطِ اللهُ عصاه لموسى، / كى يضربَ حين
«عصا موسى» صارت طائره/ كان الله / يحملُ أكياسَ الرّمْلِ على ظهره / يرفعُ بيديه الأحجار،
ويعجنُ بيديه الإسمنت / ويقيم متاریسَ دمشقَ / وماذنها الأمويه تنطلقُ صواريخَ». (بسیسو، ۱۹۸۸:
۴۲۹).

خداوند عصایش را به موسی (ع) می‌دهد تا با آن دریا را شکافته و از آن بگذرد و به مأمن نجات برسد اما در اینجا خداوند عصایش را به موسی نمی‌دهد بلکه خود حضور دارد و مانند سربازی از کشور دفاع می‌کند. عصا تبدیل به پرنده می‌شود و خداوند کیسه‌هایی از شن و سنگ را بر پشتش حمل می‌کند و با دستانش از آن‌ها سنگر می‌سازد و موشک پرتاب می‌کند تا فلسطین را نجات دهد.

مردم مظلوم، مانند همراهان حضرت موسی (ع) و اشغالگران مستبد شبیه فرعونیان‌اند. بسیسو از معبر ترس می‌گریزد و با جسارت از خداوند طلب اعجاز دارد. در این شعر دریا نماد نجات است.

۲-۲-۲- خورشید

«خورشید مهمترین تجلی جهان‌شمولی قداست به شمار می‌رود» (زمرّی، ۱۳۸۸: ۴۹). در واقع باید گفت که «خورشید به‌عنوان بزرگ‌ترین نماد روح، به‌مانند چشمی است که به‌واسطه آن می‌توان از دریچه جان به عالم ملکوت نظر کرد» (ستاری، ۱۳۷۲: ۱۳۵). در اخترشناسی و طالع‌بینی، خورشید نماد زندگی، گرما، روز، نور، اقتدار، جنس مذکر، پدر و تمامی چیزهایی است که پرتوافکن است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۱۲۶/۳). «خورشید نماد آتش، آگاهی، تفکر، روشنگری، گذر زمان و حیات و در عرفان رمز روح است» (اسماعیل‌پور، ۱۳۷۷: ۲۰). در رمزپردازی‌های خورشید، از آن تحت عنوان «نظام روزانه روح» در مقابل «نظام شبانه روح» که مربوط به ماه و تجدید حیات ادواری آن است یاد می‌شود (الیاده، ۱۳۷۲: ۱۳۴).

در قصیده «حطام القیود» (پاره‌های زنجیر):

«أنا المقيّد لكن سوف أنحت من / أغلالی السّود فأسأ لیس تنکبیر / و أهدم الحائظ العالی الذی غلقت / فيه النوافذ لا شمس ولا قمر» (بسیسو، ۱۹۸۸: ۵۴).

من در غل و زنجیرم؛ ولی از زنجیرهای سیاهم تبری خواهم ساخت نشکستی و دیوار بلندی که پنجره‌ها در آن بسته شده و مانع عبور نور خورشید و ماه می‌شود را ویران خواهم کرد. خورشید از نمادهای مثبت شعر معاصر است و پنجره در این بیت دریچه‌ای به سوی آزادی و رهایی است و شاعر معتقد است که دشمن نمی‌گذارد از پنجره نوری بیاید؛ یعنی دشمن مانع آزادی و آگاهی ماست و راه رهایی را بر ما بسته است و می‌گوید ویران می‌کنم این دیوار

بلندی را که پنجره‌هایش بسته‌است و موانع را کنار می‌زنم که مانع عبور نور و گرما می‌شود و آزادی را برقرار می‌سازم.

۲-۲-۳- درخت

با توجه به ریشه‌های فرورفته در خاک و شاخه‌های رو به آسمانش همانند انسان تجسم «موجود دو جهانی» است و خلقتی که عالم بالا و پایین را به هم پیوند می‌دهد ارتباط آسمان و زمین توسط تنه درخت برقرار می‌شود (گودرزی و حلیمی، ۱۳۸۵: ۸۴-۹۱).

«بقا و هستی» حتی در گیاهان و درختان سرزمین فلسطین نیز رمز «مقاومت» است؛ «درخت» رمز «امت عربی» است. انسان فلسطینی در وطن خود بسان درخت رشد و نمو می‌یابد. درخت شکوه مرگ است؛ زیرا ایستاده می‌میرد؛ درحالی که ریشه‌هایش عمیقاً در خاک رسوخ کرده است. درخت، نماد وطن‌پرستی و مبارزه بی‌امان است؛ زیرا اگر هجرت کند می‌میرد (واتقی، ۱۳۵۶: ۲۸).

در قصیده «العندلیب فی البئر» (بلبل در چاه):

«للتعابین جُحُورٌ، للعصافیرِ فَنٌّ / آه للمیّتِ کَفَنٌ / و لکلِّ النَّاسِ فی الأَرْضِ وطنٌ / وضعوا الفأسَ علی أصلِ الشَّجَرِ / فمتی تَنطِقُ یا بوقَ الحَجَرِ؟» (بسیسو، ۱۹۳: ۱۹۸۸).

مارها لانه‌شان حفره است و لانه گنجشکان، فضایی باز. افسوس مرده کفن دارد و هر انسانی در زمین، وطن. تبر را بر بیخ و بن درخت گذاشتند. پس کی سخن می‌گویی ای بوق سنگ؟ شاعر با ذکر مثال‌هایی ساده از طبیعت لزوم خانه و کاشانه را برای هر جاننداری به‌سادگی به تصویر کشیده؛ درحالی که دشمنان غاصب به بدیهی‌ترین حق مردم مظلوم فلسطین پایبند نیستند. تبر، نماد قدرت، شکافتن و قطع کردن است؛ تبر در این شعر، نماد صهیونیست و درخت نماد مردم فلسطین می‌باشد و شاعر معتقد است که آن‌ها تیشه بر ریشه مردم فلسطین نهاده‌اند. هدف شاعر، بیان بی‌عدالتی و ظلمی است که در حق اعراب فلسطین اعمال شده؛ زیرا این سرزمین در چنگال ناپاک استعمار و استثمار اسیر شده است.

۲-۲-۴- باد

باد به دلیل انقلاب درونی‌اش نماد بی‌ثباتی، ناپایداری و بی‌استحکامی است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۱۲۰/۳).

در قصیده «المتاریس» (سنگرها):

«الآن یرفع الستار یا مدینتی عن المجازر/ عن وجه کلّ ثائر/ عن الريح كيف أصبحت تُحارب/
رایة العدو فی فضائنا مَسْنُونَةَ المَخالب.» (بسیسو، ۱۹۸۸: ۸۷)

اینک ای شهر من! پرده از کشتارگاه‌ها، از صورت هر انقلابی و از بادها کنار می‌رود تا ببینیم چگونه پرچم دشمن تیز چنگال در فضای سرزمینمان می‌ستیزد. شاعر با جان‌بخشی به وطنش آن را مورد ندا قرار می‌دهد و می‌گوید اینک پرده از راز کشتار مبارزان برداشته می‌شود و مشخص می‌گردد چگونه دلاوران برای پیکار در مقابل دشمن قدرتمند غدار قد برافراشته‌اند. باد در اینجا نماد بی‌ثباتی، هرج و مرج، ویرانی و نابودی است. درواقع شاعر با زبانی سمبلیک، تصویر ناآرام جامعه‌اش را در شعر منعکس می‌کند و لزوم مبارزه با دشمنان را یادآور می‌شود.

۲-۲-۵- کوه

«از آنجا که کوه به عنوان نخستین پناهگاه بشر و نزدیک‌ترین مکان به آسمان و جایگاه ارتباط معنوی با پروردگار است همواره مورد توجه بوده‌است» (مدبری و جعفری کمانگر، ۱۰۲: ۱۳۸۵). کوه، مفاهیم استواری، تغییرناپذیری، خلوص، عظمت، بلندپروازی و پایان تکامل انسان را به ذهن متبادرمی‌کند (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۶۳۷-۶۴۲).

کوه یکی از مهم‌ترین نمادها برای نشان دادن سختی و ثبات خاک است و به علت ویژگی‌های بلندی، بزرگی، سختی، هرمی شکل بودن، سکون و... از جمله نمادهای بسیار غنی و رایج در ادبیات جهان به حساب می‌آید. (نامور مطلق، ۸۰: ۱۳۷۹).

در قصیده «فی دفتر الماء» (در دفتر آب):

«نَحْتُ عَنْ لَغَةٍ / نَحْتُ عَنْ بَطْلٍ / وَ حِينَما تُحاصِرُ اللِّغَةُ / يَهْرُبُ البَطْلُ / نَذِيحُ أَلْفِ حائِطٍ / لَكِي
نَوَّلَفَ الجبلُ» (بسیسو، ۱۹۸۸: ۴۷۷).

در جست‌وجوی زبانی هستیم، در جست‌وجوی قهرمانی هستیم. هنگامی که زبان محاصره می‌شود، قهرمان می‌گریزد. هزار دیوار را سر می‌بریم تا کوهی را بنا کنیم. شاعر در این مقطع به دنبال هویت است. او معتقد است باید قهرمانانه و شجاعانه جنگید و موانع زیادی را از سر راه برداشت تا بتوان مانند کوه استوار و مقاوم بود و به هدف دست یافت. شاعر در این قصیده از نماد کوه، برای دعوت مردم فلسطین به پایداری و استقامت بهره می‌برد.

۲-۳- نمادهای حیوانی

زمانی که طغیان سیاسی و اجتماعی در ملت‌ها شدت یابد، آزادی‌های ملت به زنجیر کشیده می‌شود و شاعران و نویسندگان به ناچار آراء و افکارشان را هنرمندانه با استفاده از تکنیک‌های متنوع ادبی نظیر رمز و اسطوره و به شکل غیرمستقیم از زبان حیوانات بیان می‌کنند (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۳۲-۳۳).

۲-۳-۱- کبوتر

کبوتر از جمله نمادهایی است که در ساختار قصه‌های جنگ بسیار به کار رفته و همواره بر ارزش‌های مثبت نمادگرایی آن تأکید شده است. کبوتر در نمادگرایی یهودی و مسیحی مظهر روح القدس، خلوص و سادگی است و هنگامی که شاخه زیتون را به کشتی نوح می‌آورد، نماد صلح، هماهنگی، امید و خوشبختی باز یافته است (شوالیه و گریبان، ۱۳۸۸: ۴/۵۲۷-۵۲۶).

در شعر «الصوت ما يزال» (صدایی که..):

«تَقَاتِلُ الغزاةَ / وَ يَحْرُسُ الحِياةَ / رِصاصُها المقاتِلِ الغزاةَ / وَ تَطْلُقُ المدافعُ الحارِسَةُ الفِضاءَ / حمامةٌ
من اللهبِ و الدخانِ / في الفِضاءِ تحرسُ الفِضاءَ» (بسیسو، ۱۹۸۸: ۷۹).

رزمندگان می‌جنگند، تیر جنگجویان مبارز، پاسبان زندگی است و توپ‌ها که نگهبان فضا هستند، پرنده را از میان گرمای آتش و دود رها می‌کنند. کبوتر در این شعر، نماد رزمنده‌ای آزاده است که از سرزمین و مردمش در این شرایط خفقان‌آور و محیط پر از دود و آتش و گلوله دفاع می‌کند و هدفی جز دوستی و صلح و مهر و آزادی ندارد. کاربرد عنصر نماد و نیز شکل هندسی ابیات که به صورت پلکانی بر بار معنایی آن اضافه شده، زیبایی شعر را افزایش داده است.

۲-۳-۲- جغد

«جغد یا بوف یا بوم هم به شومی و نامیمونی و هم خردمندی مشهور است. از آنجا که جغد نور روز را نمی‌تواند ببیند، نماد اندوه، ظلمت، و انزوا است. جغد در مصر نشانهٔ سرما، شب و مرگ است» (شوالیه و گرابران: ۱۳۸۸، ۴۳۴/۲).

بسیسو در قصیدهٔ «جنازهٔ الجلاّد» نماد جغد را به‌کار برده است تا شوم بودن جنازهٔ جلاّد را خاطر نشان سازد:

«اغسلوه بما جرى من دماثة فتراب العطاشِ أُولى بمانه/ وارجموا نعشه كما تُرجمُ البومهُ بالباقيات من أشلائه» (بسیسو: ۱۹۸۸، ۵۸).

جلاّد را در خونی که از بدنش جاری شده غسل دهید؛ زیرا خاک عطشناک به آن آب سزاوارتر است. جنازه‌اش را سنگسار کنید؛ همان‌طور که جغد با باقیمانده‌های لاشه‌اش سنگسار می‌شود.

نام جلاّد یادآور ریختن خون بی‌گناهان و ظلم و بیداد ستمگران است. اسرائیلی‌های خون‌آشام، جلاّدان متجاوز می‌باشند که مردم بی‌دفاع فلسطین را با بی‌رحمی به مسلخ می‌برند. شاعر با به‌کار بردن واژهٔ بوم، شدت کراهت و نفرت خود را از خونریزی و قساوت در قالب نماد پرنده‌ای منفور به وضوح نشان داده است.

۲-۳-۳- خفّاش

خفّاش را نماد بت‌پرستی، ترس، نابودگر زندگی و زائل‌کننده نور دانسته‌اند. خفّاش در میان مکزیکی‌ها خدای مرگ است (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۳/۱۰۷-۱۰۸).

در قصیده «استمعوا لی» (به من گوش فرادهید):

«اسمعنی یا وطنی / فالآن خریف الأغلل یولی / و الآن سأحرق ظلی / کی لا اتمدّ فی ظلی / صمتاً صمتاً، یا حمله أبواق الخفّاش الحشبی / یا آکله قربان العجل الذهبی / صمتاً و لترفع بیرقها» (بسیسو، ۱۳۱: ۱۹۸۸).

ای وطنم به من گوش فراده، اینک پاییز غل و زنجیر، رو برمی‌تابد و اینک سایه‌ام را خواهم سوزاند تا در سایه‌ام سکوت را نگسترانم. ساکت شوید ساکت ای کاروان بوق‌های-خفّاش چوبین-ای خورنده قربانی-گوساله طلایی-، و باید پرچمش را برافرازی.

خفّاش پرنده‌ای است که در شب ظاهر می‌شود. از این منظر شاعر ظهور خفّاش در شب را به ظلم و ستم موجود در جامعه خود گره زده و از نماد خفّاش برای بیان شرّ و اختناق نظام صهیونیست استفاده کرده است. او به هموطنانش هشدار می‌دهد؛ اگر چه پاییز رخت بر بسته، اما زمستانی سخت در راه است؛ به بیانی دیگر اگر نابسامانی‌های موجود در جامعه فلسطین به سان پاییز باشد، آنان روزگاری بسی سخت‌تر پیش رو خواهند داشت. از نگاه شاعر، کاروان بوق، همان رسانه‌های جمعی حامیان رژیم پوشالی صهیونیست‌اند که وی آنها را به سکوت فرمان می‌دهد. همچنین شاعر، یهودیان صهیونیست را به خورنده گوساله طلایی تشبیه کرده که شهوت سیری‌ناپذیری در تصاحب سرزمین فلسطین دارند. باید فلسطینی پرچمش را برافرازد. در این شعر، خفّاش نماد دشمن است که نابودکننده زندگی است.

۲-۳-۴- سیمرغ

این پرنده خیالی نماد عارفی است که به سوی الوهیت پرواز می‌کند. جایگاه سیمرغ، کوه قاف است و نماد دست‌نیافتن است. عنقاء نماد بخشی از انسان است؛ آن بخشی که فراخوانده شده تا

در باطن خود به حق واصل شود و عنقاء در این هنگام هم خالق و هم مخلوق معنوی است. این پرنده در لحظه مرگ، هیزم زیادی جمع می‌کند و بالای آن می‌نشیند و آن‌قدر غرق آوازخواندن و بال‌زدن می‌شود که هیزم‌ها آتش می‌گیرند و سیمرغ در آن می‌سوزد. از سوختن سیمرغ، خاکستری پدید می‌آید که در آن تخم، سیمرغ جدیدی وجود دارد (شوالیه و گریبان: ۱۳۸۸، ۳۲۲/۴-۳۲۳). این گونه است که سیمرغ، نماد جاودانگی شده‌است. در قصیده «أحلام عبدالله بن مقفع» (رؤیاهای عبدالله بن مقفع):

«وشیتَ بی، قَتَلتَنی / و کنتَ شاهدًا علیّ فی بلاطِ دِشَلیم / و کنتَ صاحبی القَدیم / سقطتُ من مَخالبِ العَنقاء / یا حورِیةَ الجَحیم / سقطتُ فی سریرِک الصَّغیر / و النخمرُ فی جِرارِ بیدبا / و الجمرُ فی حَواصلِ الطیور / قَتَلتُ حینما عَلِمْتُکَ الکلام» (بسیسو، ۲۰۰۸: ۲۱۴)

درباره من سخن چینی کردی، مرا کشتی؛ حال آنکه در دربار دیشلیم بر من گواه بودی و همراه قدیمی من بودی، از چنگال‌های سیمرغ سقوط کردم، ای حوریه جهنم! سقوط کردم در تخت کوچکت؛ درحالی که شراب در کوزه بیدبا بود و اخگرهای آتش در چینه‌دان‌های پرنده‌گان، کشته شدم زمانی که به تو سخن گفتن را آموختم.

بسیسو در این شعر رؤیاهای عبدالله بن مقفع را به تصویر کشیده است. وی از جایگاه دیروز سرزمینش که چون آشیانه سیمرغ مرتفع بوده یاد می‌کند و بر سقوط آن افسوس می‌خورد و به همراهان قدیمی‌اش (امت عرب) اشاره می‌کند که نظاره‌گر این سقوط بوده‌اند و به خوبی به این امر واقف‌اند. او معتقد است که وقتی سخن گفتن و دفاع از حقوق را تعلیم داد در حقیقت مرگ خود را رقم زد. سیمرغ در این شعر، نماد دست‌نیافتنی است؛ همان‌طور که رسیدن به جایگاه رفیع گذشته مانند افسانه‌ای خیالی و غیرممکن است.

۲-۳-۵- گرگ

گرگ نر، مترادف با وحشیگری و گرگ ماده مترادف با هرزه‌گری است؛ اما زبان نمادها گرگ نر و ماده را به شیوه دیگری به تصویر می‌کشد. گرگ جهنمی و به خصوص ماده گرگ تجسم میل جنسی می‌باشد (شوالیه و گبران، ۱۳۸۸: ۴/۷۱۴-۷۲۰).

در قصیده «من أوراق أبي ذر الغفاري» (از برگ‌های ابوذر غفاری):

«السيفُ ليس مثلما تُصوِّرون و الكتابُ/ يا أيها الذئاب/ قَسَمْتُمُ الأَسْلابُ/ فللمهاجرين حَفْنَةٌ مِنْ الزَّقُومِ/ جُرْعَةٌ مِنَ الغَسَلينِ لِلانصارِ». (بسیسو، ۲۰۰۸: ۲۱۱-۲۱۲).

شمشیر آن‌طور که می‌پندارید نیست. ای گرگ‌ها! تقسیم کردید غنیمت‌های به تاراج رفته را، پس از آن مهاجران، مشتی غذای تلخ کشته‌است و جرعه‌ای چرک از آن انصار.

شاعر در ابیات ذکر شده از تداخل متنی استفاده می‌کند. واژگان الزقوم، الغسلین، المهاجرین و الأنصار تداعی‌کننده بینامتنیت دینی است. زقوم، عبارت از غذایی بسیار تلخ و کشته، مخصوص اهل جهنم است و برای غذای تلخ و بدمزه استعاره گرفته می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ شَجْرَةَ الزَّقُومِ طَعَامُ الأَئِيمِ» (دخان: ۴۳ و ۴۴) و غسلین نیز خونابه‌ای است که در جهنم از بدن کافران جاری می‌گردد: «ولا طعام إلا من غسلین» (حاقه: ۳۶). (اصفهان، ۱۳۸۷:

۳۳۸ و ۵۵۷)

فلسطینیان مسلمان، مانند زمان رسول (ص) یا جزو مهاجران‌اند و یا جزو انصار. رزق و روزی آنان- طعام و شراب- به دست دشمنان بی‌رحم چپاول می‌شود و از آن غنائم به‌یغما رفته مشتی غذای مسموم نصیب مهاجران شده و جرعه‌ای چرکین نیز به انصار می‌رسد. گرگ در این‌جا به عنوان نماد درنده‌خویی برای صهیونیست‌ها انتخابی هوشمندانه و دقیق است؛ این که روزگار ملت فلسطین مانند جهنمیان شده به سرنوشت یا ضعفشان ربطی ندارد؛ بلکه وحشیگری گرگ‌های جهنمی آنان را به خاک سیاه نشانده است.

۳-۲-۶- عنكبوت

این ماجرا به آغاز رسالت پیامبر(ص) برمی‌گردد. بنا به نقل علمای شیعه و روایات صحیح، بیست و هفت روز از ماه رجب گذشته بود که رسول خدا(ص) در خواب دو فرشته را دید که وارد غار شدند. یکی بالای سر آن حضرت و دیگری پایین پای او (آنکه بالای سرش نشست جبرئیل و آن کس که پایین پای حضرت نشست، میکائیل بود). در این هنگام رسول خدا(ص) وحشت‌زده از خواب برخاست. در این وقت جبرئیل لوحی را که در دست داشت در برابر او گرفت و به او گفت: إقرأ، و سورة علق این چنین بر پیامبر نازل شد (رضوی، ۵۵۵: ۱۳۸۶).

در قصیده «آخر القراصنة من العصفير» (آخرین دزد دریایی از گنجشکان):

«أبحثُ عن مغارةٍ جديدةٍ / عن قافيةٍ... / غارُ حراءٍ أين؟ / عنكبوتُ هذا العصرِ واشيةٌ / ثرثرةٌ»
(بسیسو، ۱۹۸۸: ۴۷۷).

می‌جویم غار جدیدی را، قافیه‌ای را... غار حرا کجاست؟ عنكبوت این دوره سخن‌چین است، پرگوست.

شاعر در این ابیات به گوشه‌گیری خود اشاره می‌کند و این که مجبور است همیشه در تعقیب و گریز باشد. او از داستان پیامبر(ص) الهام می‌گیرد که گاهی برای نیایش در غار خلوت می‌گزید. عنكبوت نیز اشاره به داستان هجرت پیامبر(ص) دارد که برای پنهان ماندن از دست مشرکان به غار ثور پناه برد و به فرمان خدا عنكبوتی بر دهانه غار تار تنید و باعث نجات پیامبر(ص) شد. اما شاعر، اختناق دوره خود را بسیار فراتر از دوره صدر اسلام تصور می‌کند؛ به طوری که هیچ مکانی را برای پناه بردن و رهایی یافتن از آزار دشمنان نمی‌یابد؛ حتی عنكبوت که برای نجات از دست دشمنان تار تنیده بود، اینک غیر قابل اعتماد شده است.

عنكبوت رمز افراد جاسوس است که در همه جا پراکنده‌اند و به جاسوسی و سخن‌چینی مشغول‌اند؛ لذا شاعر از اینکه مکان را خالی از جاسوس نمی‌یابد، اظهار درد می‌کند. چیدمان کلمات، گاه منقطع و گاه پیوسته و آمیخته با رمز آلودگی روشن است و غالباً برای بیان

واقعیت‌های تلخ به کاررفته است. این کلمات از عمق جان شاعر برخاسته و با عاطفه‌ای صادقانه ادا می‌شود و حسرت وی را از وعده‌های پوشالی حاکمان ظالم و قربانی شدن پیایی ملت مظلوم به وضوح نشان می‌دهد. آنچه کلمات را به هم مرتبط می‌سازد آهنگ تفعیله و قافیه‌های متنوع است و تصاویر ادبی موجود در اشعار، محصول بازی مبتکرانه شاعر با کلمات است و استفاده هنرمندانه از نمادها به گونه‌ای است که روح مخاطب را با تراژدی فلسطین در هم می‌آمیزد و با کاربرد نمادهای متنوع اشعارش را از حالت شعارزدگی خارج می‌سازد و بر عمق و غنای آن می‌افزاید و دعوت به مبارزه با ظلم و پایداری را برای بازپس گرفتن حقوق برای همیشه ماندگار می‌کند.

۳- نتیجه‌گیری

اشغال فلسطین، دشمنان داخلی در کشورهای عربی و از دست دادن آرزوهای آرمانی در سرزمین مادری را می‌توان از عوامل گرایش معین بسیسو به نماد برشمرد. نمادهای به کاررفته مثبت مانند خورشید، دریا و جنگل بیان‌کننده امید و نمادهای منفی مانند باد و خفّاش، ناامیدی شاعر را نشان می‌دهد. در اشعار بسیسو نمادهای مثبت و امیدوارانه بیشتر به کاررفته است. شاعر در تصویرپردازی رویدادها، پا از روایت‌های گزارش‌گونه فراتر نهاده و از عناصر طبیعت و حیوان در قالب زبان نمادین استفاده کرده و از نمادهای طبیعی بستری مناسب برای تولید معنا از طریق تأویل همراه با تحوّل ذهنی و تغییر تجربه‌های مخاطب از جامعه خود فراهم آورده است. با بررسی اشعار مشخص شد که بخش عمده دیوان، مرتبط با طبیعت است و شاعر با به کارگیری نمادهایی برگرفته از طبیعت، تلاش کرده تا ظلم‌ستیزی، مبارزه و مقاومت مبارزان فلسطینی را به تصویر کشیده و ضعف رژیم صهیونیستی را در خفه کردن صدای مظلومانه و حق‌طلبانه آنان نشان دهد.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

۱- قرآن کریم

- ۲- آریانپور، منوچهر و همکاران. (۱۳۸۵). **فرهنگ انگلیسی به فارسی**. چاپ ششم. تهران: جهان رایانه.
- ۳- أبوالشباب، واصف. (۱۹۸۸). **القديم و الجديد في الشعر العربي الحديث**. لا.ط. بيروت: دار النهضة العربية.
- ۴- اسماعیل پور، ابوالقاسم. (۱۳۷۷). **اسطوره، بیان نمادین**. تهران: سروش. انتشارات صدا و سیما.
- ۵- اصفهانی، راغب. (۱۳۸۷). **مفردات الفاظ قرآن کریم**. ترجمه حسین خداپرست. چاپ هفتم. قم: دفتر نشر نوید اسلام.
- ۶- الیاده، میرچا. (۱۳۷۲). **رساله در تاریخ ادیان**. مترجم جلال ستاری. تهران: سروش.
- ۷- بسیسو، معین. (۱۹۸۸). **الأعمال الشعرية الكاملة**. ط. ۱. بیروت: دارالعودة.
- ۸- پرهام، سیروس. (۱۳۶۲). **رنالیسم و ضدرنالیسم در ادبیات**. چاپ هفتم. تهران: آگاه.
- ۹- پورنامداریان، تقی. (۱۳۶۸). **رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی**. چاپ سوم. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۰- جحا، میثال خلیل. (۲۰۰۳). **أعلام الشعر العربي الحديث**. ط. ۲. بیروت: دارالعودة.
- ۱۱- حمودزاده، محمدرضا. (۱۳۸۹). **افراسیاب در اسطوره و حماسه زخم عمیق سهراب**. چاپ دوم. تهران: قطره.
- ۱۲- رضوی، سید جواد. (۱۳۸۶). **قصه‌های قرآن**. چاپ دوم. قم: موعود اسلام.
- ۱۳- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۸). **نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر** چاپ سوم. تهران: زوآر.

۱۴- ستاری، جلال. (۱۳۷۲). **مدخلی بر رمزشناسی عرفانی**. چاپ دوم. تهران: نشر مرکز.

۱۵- شوالیه، ژان ژاک و گربران، آلن. (۱۳۸۸). **فرهنگ نمادها**. ترجمه سودابه فضایی و علیرضا احمدیان. چاپ اول. تهران: جیحون. ۴ جلد.

۱۶- صارمی، سهیلا. (۱۳۸۶). **مصطلحات عرفانی و مفاهیم برجسته در زبان عطار**. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۱۷- عشری زاید، علی. (۱۹۹۷). **استدعاء الشخصیات التراثیة فی الشعر العربی المعاصر**. القاهره: دارالفکر العربی.

۱۸- ملّا ابراهیمی، عزّت (۱۳۸۲). **فرهنگ معاصر فلسطین شخصیت‌ها و جنبش‌ها**. تهران: مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نو.

۱۹- یونگ، کارل گوستاو. (۱۹۸۸). **انسان و سمبولهایش**. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی.

۲۰- واتقی، علی. (۱۳۵۶). **مصاحبه با دو شاعر عرب محمود درویش و نزار قبانی**. تهران: چاپخش.

ب. مقاله‌ها

۱- گودرزی، مصطفی و نگاره حلیمی. (۱۳۸۵). «**پژوهشی پیرامون طبیعت در نگاره‌های ایرانی**». مجله خیال شرقی. شماره ۳، صص ۸۴-۹۱.

۲- مدبری، محمود و فاطمه جعفری کمانگر. (۱۳۸۳). «**نقش‌ها و کارکردهای اساطیر کوه در شاهنامه فردوسی**». مجله مطالعات ایرانی مرکز تحقیقات فرهنگی و زبان‌های ایرانی دانشگاه شهید باهنر کرمان. شماره ۵، سال سوم، صص ۱۰۱-۱۲۲.

۳- نامورمطلق، بهمن. (۱۳۷۹). «**مقابله نمادین باد و کوه نزد مولانا و سنت**».

